11. 'Abdullâh b. Cahş 284
12. 'Alî b. Ebî Ṭâlib 286
13. Sa'd b. Ebî Vakkâs 287
14. ez-Zübeyr b. el-'Avvâm 288
15. Mıstah b. Üsâse 289

İ. Hz. Peygamber'in Bazı Eşleriyle Evlenme Tarihleri 290
1. Ḫadîce binti Ḫuveylid 290
2. Sevde binti Zem'â 292
3. 'Â'işe binti Ebî Bekr 293

J. Hz. Peygamber'in Çocuklarının Doğum-Vefat Tarihleri 302
1. Hz. Peygamber'in Çocuklarının Sayısı ve İsimleri 302
2. el-Ḳâsım 305
3. eṭ-Ṭâhir, eṭ-Ṭayyib veya 'Abdullâh 305
4. Zeyneb 306
5. Rukiyye 306
6. Ummu Külsûm 307
7. Fâṭıma 307
8. Hz. Peygamber ve Ḫadîce'nin Yaşlarına Göre Çocuklarının Doğum Sıralaması 309

K. Kıtlık Senesi 310

L. Kâbe'nin İnşâsı 312
1. İnşanın Sebebi 312
2. İnşânın Tarihi 312
3. Gemi Meselesi 314
4. Yılan Meselesi 314
5. Kâbe'nin İnşası Sürecinde Güneş'in Tutulması 315
6. Taş Taşınması 316
7. Yıkım İşlemi 316
8. Kâbe'nin İnşâ Süreci 316
9. Ḥaceru'l-Esved'in Yerleştirilmesi 316

YEDİNCİ BÖLÜM
Bİ'SET İLE MEDİNE'YE HİCRET ARASINDAKİ BAZI OLAYLARIN TARİHLENDİRİLMESİ

A. İlk Vahiy 321

B. Peygamberlik Haberinin Yayılması 324
1. Ebû Bekr'in Haberi 324
2. 'Affîf el-Kindî'nin Haberi 326
3. el-'Abbâs'ın Haberi 327
4. 'Abdurraḥmân b. 'Avf'ın Haberi 329

C. İslâm'a İlk Girişler 330
1. Sa'd b. Ebî Vakkâs'ın İslâm'a Girişi 330
2. Ḫâlid b. Sa'îd b. El-Âs'ın İslâm'a Girişi 332
3. Ḫabbâb b. el-Eret'in İslâm'a Girişi 333
4. ez-Zübeyr b. el-'Avvâm'ın İslâm'a Girişi 333
5. 'Oşmân b. 'Affân ile Ṭalḥa b. 'Ubeydullâh'ın İslâm'a Girişi 334
6. 'Oşmân b. Maẓ'ûn ve Arkadaşlarının İslâm'a Girişi 336
7. 'Âmir b. Ebî Vakkâs'ın İslâm'a Girişi 337

HABBÂB B. EL ERET 7

(297.9. Kut.m)

El-Mé'ârif - (i. Kut) - 316 v.d.

-HABBAB-

- İBNÜL ERET-EBU ABDİLLAH ETTEMİMİ -

297.92

Bencetbl - Mehafil - I, 85 HAB.B

٢١٩,٣ (٢٥)

م ٥٤٨ مجيد عبدالحميد

خباب بن الأرث، الداعية الصابر. بغداد، دار الكتاب للطباعة، ١٩٨٠.

٣١ص، (سلسلة تاريخ الصحابة)

١ ــ خباب بن الأرث (صحابي) أ ــ العنوان (السلسلة)

القرآن وعلومه

آيات القرآن

الكافي

خباب بن الأرت

~~Habab b. el Art~~

Habbab b. Eret

297.47

KAB.un

20/2, 139

Habbab b. el-Eret

Makdisi-el-Bed 5/101

﴿ خَبَّاب بن الأَرَتّ ﴾

عد - ج ٣ ق ١ ص ١١٦

* ما يظهر من آثار تعذيب المشركين له —

حم - سادس ص ٣٩٥

* قوله « لقد خشيت أن تكون قد عجلت لنا طيباتنا في حياتنا الدنيا —

عد - ج ٣ ق ١ ص ١١٧

* أحد السبعة الذين أعلنوا إسلامهم —

عد - ج ٣ ق ١ ص ١٦٦

* تعذيب أهل مكة له —

مج - المقدمة ب ١١ قا

حم - خامس ص ١١٠ و ١١١

* موته —

عد - ج ٣ ق ١ ص ١١٧

﴿ خُبَيْب بن عَدِيّ الأَنْصَارِيّ ﴾

* أسر قريش له وقتله —

بخ - ك ٥٦ ب ١٧٠ ؛

ك ٦٤ ب ١٠ و ٢٨ ؛

ك ٩٧ ب ١٤

بد - ك ١٥ ب ١٠٥

حم - ثان ص ٢٩٤ و ٣١٠ قا

ثالث ص ١٣٧

ط - ح ٢٥٩٧

قد - ص ١٥٨ !

* صلاته ركعتين قبل قتله —

بخ - ك ٥٦ ب ١٧٠ ؛

ك ٦٤ ب ١٠ و ٢٨

بد - ك ١٥ ب ١٠٥

عد - ج ٢ ق ١ ص ٤٠

حم - ثان ص ٢٩٤ و ٣١٠

ط - ح ٢٥٩٧ قا

قد - ص ١٥٩

* بعث الله عليه مثل الظلة من الدبر فحمته —

بخ - ك ٦٤ ب ٢٨

ط - ح ٢٥٩٧

WENSINCK AREN JEAN, MİFTAHU KÜNUZÜ's-SÜNNE,
Trc: ABDÜLBAKİ MUHAMMED FUAD, BEYRUT 1983. ss. 173-174 DİA DM NO: 04160.

KISALTMALAR:

بخ= صحيح البخاري، مس= صحيح مسلم، بد= سنن أبي داود، تر= سنن الترمذي، نس= سنن النسائي، مج= سنن ابن ماجه، مى= سنن الدارمي، ما= موطأ مالك، ز= مسند زيد بن علي، عد= طبقات ابن سعد، حم= مسند احمد بن حنبل، ط= مسند الطيالسي، هش= سيرة ابن هشام، قد= مغازي الواقدي

prince of Denmark, ed. Tucker Brooke and Jack Rondall Crawford, New Haven 1962; "A Short sturgeon history", Sterling Caviar,2009.Retrieved Aug.15, 2009, from http://www.sterling caviar.com/sterlingcaviar/caviar history.asp; Lisa Speer and Liz Lauck, "Roe to ruin: the decline of Strugeon in the Caspian Sea and the road to recovery", SeaWeb, 2009. Retrieved Sept.23, 2009, from http://www.seaweb.org/resources/documents/reports-roe-to-ruin. pdf; Strabo, *The geography of Strabo*, with an English translation by Horace Leonard Jones, vol.3, Cambridge, Mass.1967; Mougeh Yasai, "Iranian caviar", *TED case studies*, vol.15, no.2 (Jun. 2005). Retrieved July 29, 2008, from http://www1.american.edu/ted/iran-caviar.htm.

/ شمامه محمدی‌فر /

خبّاب‌بن اَرَتّ، از سابقان در اسلام و صحابی پیامبر اکرم صلی‌اللّه‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرت علی علیه‌السلام. دربارهٔ نسب او اختلاف است. کسانی که او را عرب دانسته‌اند، اغلب وی را تمیمی شمرده‌اند (← طبرانی، ج ۴، ص ۵۴؛ ابن‌اثیر، *اسدالغابة*، ج ۲، ص ۹۸). بر این اساس، وی را چنین خوانده‌اند: خبّاب‌بن ارت‌بن جَنْدَلةبن سعدبن خُزَیمةبن کعب‌بن سعدبن زید مَناةبن تمیم (برای نمونه ← ابن‌سعد، ج ۳، ص ۱۶۴). برخی نام جد وی را، به جای جندلة، خُوَیلِد ثبت کرده‌اند (← طبرانی، همانجا؛ هیثمی، ج ۹، ص ۲۹۹). بعضی نیز او را خُزاعی یا هم‌پیمانِ بنی‌زهره دانسته‌اند (← ابن‌اثیر، *اسدالغابة*، همانجا؛ نیز ← ادامهٔ مقاله). گاه اصل خبّاب را از سواد عراق و ناحیهٔ کَسْکَر گفته‌اند (← بلاذری، ۱۹۹۶ـ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۱۹۸ـ۱۹۹؛ ابن‌اثیر، *الکامل*، ج ۱، ص ۶۷). از سویی گفته شده است که ارتّ (پدر خبّاب) از آن‌رو چنین نام گرفت که درست نمی‌توانست به عربی سخن بگوید و هرگاه می‌خواست به این زبان حرف بزند، رتّه (لکنت زبان) پیدا می‌کرد (← بلاذری، ۱۹۹۶ـ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۱۹۹). لذا برخی او را یا از نبطیها و آرامیهای عراق یا از ایرانیان ساکن کسکر دانسته و مدعی شده‌اند، اولاد او برای اینکه پدرشان را عرب خالص قلمداد کنند، او را از قبیلهٔ بنی‌سعدبن زید مناةبن تمیم خوانده‌اند (← همانجا؛ زریاب‌خویی، ص ۱۲۰). به علاوه در روایتی از حضرت علی علیه‌السلام، خبّاب نخستین کسی از نبطیان شمرده شده که اسلام آورد (← ابن‌بابویه، ج ۱، ص ۳۱۲). بنابراین، عراقی بودن خبّاب ارجح از حجازی بودن اوست (← بلاذری، ۱۹۹۶ـ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۱۹۸).

کنیهٔ خبّاب، بنابر مشهور، ابوعبداللّه و به قولی ابومحمد یا ابویحیی بوده است (← ابن‌اثیر، *اسدالغابة*، ج ۲، ص ۹۸؛ ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۸، ص ۱۷۱)، اما باید گفت، کنیهٔ ابویحیی که برخی منابع برای او برشمرده‌اند، درواقع کنیهٔ صحابی دیگری است با همین نام (خبّاب)، که غلام عُتبةبن غَزوان بود و در سال ۱۹ در زمان خلیفه عمر (۱۳ـ۲۳) درگذشت. یکی گرفتن این دو از خطاهای رایج محدّثان است (← عسکری، ص ۱۱۱ـ۱۱۲؛ ابن‌اثیر، *اسدالغابة*، ج ۲، ص ۱۰۰). گفته شده است که پیامبر اکرم پسر خبّاب را عبداللّه نامید و خبّاب را ابوعبداللّه خواند (خطیب بغدادی، ج ۱، ص ۵۷۰؛ قس بلاذری، ۱۹۹۶ـ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۱۹۹؛ د.*اسلام*، چاپ دوم، ذیل مادّه، که از خبّاب با کنیهٔ ابوعبدربّه یاد شده است).

از آنجا که اکثر منابع وفات خبّاب را در سال ۳۷ و در ۷۳ سالگی ثبت کرده‌اند (← ادامهٔ مقاله)، وی باید در سال هفدهم پس از عام‌الفیل، و ۲۳ سال پیش از مبعث به دنیا آمده باشد.

خبّاب در یکی از جنگهای دورهٔ جاهلی (هنگامی که احتمالاً نوجوان یا جوان بود)، به دست گروهی از قبیلهٔ ربیعه اسیر گردید (ابن‌اثیر، *الکامل*، همانجا) و در مکه فروخته شد. امّ‌اَنمار خُزاعی دختر (یا مادر؟) سباع خزاعی ــ که خاندانش هم‌پیمان بنی‌زهره بودند ــ خبّاب را خرید و آزاد کرد و او جزو مَوالی یا آزادشدگان شد (ابن‌سعد، ج ۳، ص ۱۶۴، ج ۶، ص ۱۴؛ زریاب‌خویی، همانجا). ازاین‌رو، خبّاب را با انتساب ولاء، خزاعی خوانده‌اند. از سوی دیگر گفته شده است که چون ارتّ با مادر سباع ازدواج کرده بود و خبّاب برادر ناتنی سباع بود، خبّاب به آل‌سباع انضمام یافت و نیز جزو هم پیمانان بنی‌زهره شد (ابن‌سعد، ج ۳، ص ۱۶۴؛ بلاذری، ۱۹۹۶ـ۲۰۰۰، همانجا؛ ابن‌اثیر، *اسدالغابة*، ج ۲، ص ۹۸؛ قس ابن‌حبیب، ۱۳۶۱، ص ۲۸۸؛ همو، ۱۴۰۵، ص ۲۴۴؛ ابن‌حِبّان، ۱۳۹۳ـ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۱۰۶). به هر حال، وی پیش از اسلام آزاد بود و با درآمد شخصی خود (از طریق آهنگری) گذران معیشت می‌کرد (← ابن‌سعد، همانجا).

خبّاب‌بن ارتّ از جمله اولین افرادی بود که دعوت پیامبر اکرم را پذیرفت و اسلام آورد. بسیاری او را ششمین مسلمان دانسته‌اند (← ابن‌ابی‌شیبه، ج ۸، ص ۴۳؛ طبرانی، ج ۴، ص ۵۵؛ ابن‌اثیر، *اسدالغابة*، همانجا) که پیش‌از ورود حضرت رسول به دارالارقم*، مسلمان شد (ابن‌سعد، ج ۳، ص ۱۶۴ـ۱۶۵). برخی هم وی را دهمین یا یازدهمین یا بیستمین مسلمان ذکر کرده‌اند (← یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳؛ ابن‌شهرآشوب، ج ۱، ص ۲۸۸؛ ذهبی، ج ۲، ص ۳۲۴). همچنین او را در زمرهٔ معدود مسلمانانی دانسته‌اند که اسلام خویش را ظاهر کرد و گاه حتی اولین ایشان به شمار آورده‌اند (← ابن‌اثیر، *اسدالغابة*، همانجا؛ ابن‌حجر عسقلانی، ج ۲، ص ۲۲۱).

خبّاب‌بن ارتّ قبل و بعد از هجرت، در زمرهٔ مسلمانان فقیر بود. خود در جایی تصریح کرده است، هنگامی که به پیامبر اکرم

THE ENCYCLOPAEDIA OF ISLAM (New Edition), Vol. IV, 1978 LEIDEN pp.

this has the value of *laysa* (*Mufaṣṣal*, § 38, and Ibn Yaʿīsh, 132-4). This also involves the question of the *mā ḥidjāziyya* (*K. al-Inṣāf*, 19). See Question under discussion, 76-9, and Ibn Yaʿīsh, 132, ll. 24-5.

For the *khabar*'s place, see the Questions under discussion: *K. al-Inṣāf*, No. 9, pp. 34-6, No. 17, pp. 70-2, and No. 18, pp. 73-6. For the separation between *khabar* and *naʿt*, see Question No. 100.

Bibliography: In addition to references given in the text, see Sībawayh, *Kitāb*, Paris edn., ch. iii, 17-19, 120-1, 136; Mubarrad, *K. al-Muktaḍab*, references in *al-Fahāris* (Cairo 1388/1968-9); Zadjdjādjī, *Djumal*, 48-50, 53-69, 119-20; Raḍī 'l-Dīn al-Astarābādhī, *Sharḥ al-Kāfiya*, Istanbul 1275/1858-9, 76-101; Ibn Mālik, *Alfiyya*, vv. 113-63; *Sharḥ* of Ibn ʿAḳīl, Cairo 1370/1951, i, 163-76; *Sharḥ* of al-Ushmūnī, Cairo 1375/1955, i, 88-128; Abū Ḥayyān al-Andalusī, *al-Manhadj al-sālik*, ed. Glazer, 36-67.

(H. Fleisch)

KHABAR AL-WĀḤID. Literally, tradition or report going back to one single authority. Synonyms are *khabar al-āḥād*, *khabar al-infirād* and *khabar al-khāṣṣa*. According to the generally-accepted definition, a *khabar al-wāḥid* is a report which falls short of the predicate *mutawātir* [*q.v.*] (or, as certain scholars assert, *mashhūr* [*q.v.*]) in that it has only one or a few (from two to five) transmitters in every *ṭabaḳa* of its *isnād*. The first classical scholar who writes about the *khabar al-wāḥid* is, according to Nawawī (cf. *Sharḥ ṣaḥīḥ Muslim*, Cairo 1349, i, 131), Shāfiʿī (d. 204/820). In his *Risāla* he devotes two chapters to it. He argues that a *khabar al-wāḥid* constitutes an argument (*ḥudjdja*), if only there is at every stage of the *isnād* one reliable transmitter (*thiḳa* [*q.v.*]), his reliability being dependent on the following six conditions: (1) he should have a strong faith; (2) he should be known for his veracity in transmitting traditions; (3) he must be able to grasp the meaning of what he transmits; (4) he should pay heed to the exact wording; (5) he should transmit from memory, and (6) he should be free from *tadlīs* [*q.v.*]. The *khabar al-wāḥid* forms in itself an *aṣl* and can only in part be compared with juridical testimonies (*shahādāt*). It can only be invalidated by one or more other reports which present an opposing view and which, at the same time, meet the requirements of reliability more adequately.

Most Muslim scholars agree in that the *khabar al-wāḥid* can be considered as conveying a probability (*ẓann*), not definite knowledge (*ʿilm*), although various traditionists hold the opinion that those contained in the compilations of Bukhārī and Muslim also convey *ʿilm* to the exclusion of all others. The majority of orthodox Muslim scholars finally agreed on the fact that, inasmuch as a *khabar al-wāḥid* conveys at least a probability, every Muslim is bound by it and is obligated to live by it.

Among those who reject the *khabar al-wāḥid* as a valid criterion or an obligation are the *Ḳadariyya* [*q.v.*], the *Rāfiḍa* [*q.v.*], certain members of the *Ẓāhiriyya* [*q.v.*] (although Ibn Ḥazm lends full credit to them, cf. *al-Iḥkām fī uṣūl al-aḥkām*, ed. Shākir, Cairo 1345-7, i, 108) and the *Muʿtazila* [*q.v.*].

Bibliography: Tahānawī, *Dictionary of the technical terms ...*, Calcutta 1862, 1463; Nawawī, *Sharḥ ṣaḥīḥ Muslim*, Cairo 1349, i, 130 ff.; Shāfiʿī, *Risāla*, ed. Aḥmad M. Shākir, Cairo 1940. 369-471; J. Schacht, *The origins of Muhammadan jurisprudence*, Oxford 1950, 40 ff., 50 ff.; Ibn Abī Ḥātim al-Rāzī, *K. al-Djarḥ wa 'l-taʿdīl*, Hyderabad 1952-3, i/1, 37; Ṣubḥī al-Ṣāliḥ, *ʿUlūm al-ḥadīth wa-muṣṭalaḥuhu*, Damascus 1959, 152; J. Robson, *Traditions from individuals*, in *JSS*, ix (1964), 327-40; G. H. A. Juynboll, *The authenticity of the tradition literature; discussions in modern Egypt*, Leiden 1969, index, s.v. *āḥād*.

(G. H. A. Juynboll)

KHABBĀB B. AL-ARATT, ABŪ ʿABD ALLĀH OR ABŪ YAḤYĀ OR ABŪ MUḤAMMAD OR ABŪ ʿABD RABBIHI, a Companion of the Prophet. Tradition is not unanimous about his origin. Some reports state that his father was captured in a raid launched by the Rabīʿa in the Sawād, sent to Mecca and sold as a slave to Sibāʿ b. ʿAbd al-ʿUzzā al-Khuzāʿī, a confederate (*ḥalīf*) of the Banū Zuhra; Sibāʿ (who was later killed by Ḥamza in the battle of Uḥud) gave him as a gift to his daughter Umm Anmār who freed him. In a tradition attributed to ʿAlī he is said to have been the first of the *Nabaṭ* to embrace Islam. Other traditions claim that the mother of Khabbāb, a professional circumciser, also gave birth to Sibāʿ; it is for this reason that Ḥamza when killing Sibāʿ, shouted to him "O son of the woman cutting the clitoris". By virtue of this kinship, Khabbāb claimed to be a confederate of the Zuhra in Mecca. Some reports say that this father was from Kaskar or from the vicinity of al-Kūfa. A quite different tradition states that al-Aratt was a Tamīmī, of the Banū Saʿd, who was captured in a raid and sold in Mecca to Umm Anmār al-Khuzāʿiyya, who freed him. This version, adopted by his descendants, gives his pedigree as follows: Khabbāb b. al-Aratt b. Djandala b. Saʿd b. Khuzayma b. Kaʿb b. Saʿd from Tamīm. Another account records that Khabbāb was a freed slave (*mawlā*) of Thābit b. Umm Anmār; Thābit, these sources claim, was a *mawlā* of al-Akhnas b. Sharīḳ al-Thaḳafī, who in his turn was a confederate of the Zuhra. These contradictory traditions do not help to establish exactly his origin and his position in Mecca, but he must have been of a very low status, as he was doubly dependent, being a *mawlā* of a family which was in turn in a relation of dependence as confederates of the tribal group of Zuhra. Khabbāb himself was a blacksmith, a profession regarded as base in Mecca and in the Arab peninsula in general. The tradition of his Sawādī origin seems preferable because of his father's incorrect Arabic speech, which is indicated by his nickname *al-Aratt*; this would seem to point to Arabic not being his native language, and he probably spoke Nabataean, sc. neo-Aramaic. Although a *mawlā*, Khabbāb apparently acquired some influence in the Khuzāʿī family of his master. It was he who promoted the plan that the family of Sibāʿ should join the Zuhrī ʿAwf b. ʿAbd ʿAwf (the family of ʿAbd al-Raḥmān b. ʿAwf) as confederates and he indeed succeded in carrying out his plan.

Khabbāb was one of the earliest converts to Islam. He is usually mentioned as the sixth or the seventh man who embraced Islam. A unique tradition granting him an usually high position in Islam says that he was the first man who embraced Islam.

Khabbāb is recorded as one of "the weak ones" in Mecca. Lacking any protection (*manaʿa*), he was exposed to persecution and cruel torture. The noble Ḳurashīs and leaders of tribes used to mock the Prophet when they saw him in the company of Khabbāb and other poor men, and some verses in the Ḳur'ān were revealed to the Prophet in this connection. It is said that Khabbāb was attached to the Prophet and heard some chapters of the Ḳur'ān from his mouth, and that he witnessed the conversion of ʿUmar to Islam when present in the house of ʿUmar's sister, reading chapters from the Ḳur'ān.

محمد الغزالي

فقه السيرة

خرّج أحاديث الكتاب
المحدث العلامة الشيخ محمد ناصر الدين الألباني

دار القلم
دمشق
1989

بـــلال

ومن هؤلاء « بلال بن رباح » كان سيده أمية بن خلف ــ إذا حميت الشمس وقت الظهيرة ــ يقلّبه على الرمال الملتهبة ظهراً لبَطن ، ويأمر بالصخرة الجسيمـة فتلقى على صدره ثم يقول له • لاتزال هكذا حتى تموت أو تكفر بمحمد وتعبد اللات والعزى ، فما يزيد بلال عن ترديد : أحد ، أحد •••

خبـاب

ولما اشتدت ضراوة قريش بالمستضعفين ذهب أحدهم ــ خباب بن الأرت ــ الى رسول الله ﷺ يستنجد به ، قال خباب : شكونا الى رسول الله ﷺ وهو متوسد بردة في ظل الكعبة فقلنا : ألا تستنصر لنا • ألا تدعو لنا ؟؟ فقال : « قد كانَ مَنْ قبلكم يؤخذ الرجل فيحفر له في الأرض فيجعل فيها ، ثم يؤتى بالمنشار فيوضع على رأسه فيجعل نصفين ويمشط بأمشاط الحديد ما دون لحمه وعظمه ما يصدّه ذلك عن دينه ، والله ليتمّنّ الله تعالى هذا الأمر حتى يسير الراكب من صنعاء إلى حضرموت فلا يخاف إلا الله والذئب على غنمه ، ولكنكم تستعجلون » •

* * *

٢٣٦)عن طريق ابي عبيدة بن محمد بن عمار بن ياسر . قال : اخذ المشركون عماراً فلم يتركوه حتى سب رسول الله ﷺ وذكر آلهتهم بخير . الحديث ، واخرجه الحاكم (٢ ــ ٣٥٧) عن ابي عبيدة هذا عن ابيه . ثم قال : (صحيح على شرط الشيخين) ووافقه الذهبي . كذا قالا . وقد كنت قديماً اغترت بقولهما ، والآن تبين لي خطؤها إذ ان الجماعة رووه عن ابي عبيدة . وهب ان قوله : (عن ابيه) (صحيح) فأبوه تابعي وليس بصحابي فالحديث مرسل إن لم يكن معضلاً . ثم إن ابا عبيدة واباه لم يخرج لهما الشيخان شيئاً . بل إن الاول قال فيه ابن أبي حاتم (٤/٢ــ٤٠٥) عن ابيه : (منكر الحديث) ووافقه ابن معين وغيره ؛ فأنى للحديث الصحة ؟ بله على شرطهما !

نعم إنما يصح منه نزول الآية في عمار لمجيء ذلك من طرق ساقها ابن جرير . والله اعلم .

ماذا عسى يفعل محمد ﷺ لأولئك البائسين ؟ إنه لايستطيع أن يبسط حمايته على أحد منهم ، لأنه لايملك من القوة ما يدفع به عن نفسه ، وقد كان في صلاته يُرمى عليه ــ وهو ساجد ــ بكرش الجزور أو رحم الشاة المذبوحـة ، وكانت الأنجاس تلقى أمام بيته ، فلا يملك إلا الصبر •

إن محمداً صلوات الله وسلامه عليه لم يجمع أصحابه على مغنم عاجل أو آجل، إنه أزاح الغشاوة عن الأعين ، فأبصرت الحق الذي حجبت عنه دهراً ، ومسح الران عن القلوب ، فعرفت اليقين الذي فطرت عليه وحرمتها الجاهلية منه • إنه وصـل البشر بربهم فربطهم بنسبهم العريق وسببهم الوثيق ، وكانوا ــ قبْلاً ــ حيارى محسورين ، إنه وازن للناس بين الخلود والفناء ، فآثروا الدار الآخرة على الدار الزائلة ، وخيّرهم بين أصنام حقيرة وإله عظيـم • فازدروا الأوثان المنحوتـة ، وتوجهوا للذي فطر السموات والأرض •

حسب محمد ﷺ أن قدم هذا الخير الجزيل ، وحسب أصحابه أن ساقتـه العناية لهم ، فإذا أوذوا فليحتسبوا ، وإذا حاربهم عبيد الرجس من الأوثان فليلزموا ما عرفوا ، والحرب القائمة بين الكفران والإيمان سينجلي غبارهـا يوماً ما ، ثـم تتكشف عن شهداء وعن هلكى ، وعن مؤمنين قائمين بأمر الله ومشركين مدحورين بإذن الله •

« وقلْ للذينَ لا يؤمنونَ : اعملوا على مكانتكـم إنّا منتظـرون • ولله غيبُ السموات والأرض ، وإليه يُرجَع الأمر كلّه ، فاعبدْهُ وتوكل عليه ، وما ربك بغافلٍ عما تعملون »(١)

وكان رسول الله ﷺ يبث عناصر الثقة في قلوب رجالـه ، ويفيض عليهـم ما أفاضه الله على فؤاده من أمل رحيب في انتصار الإسلام ، وانتشار مبادئه ، وزوال سلطان الطغاة أمام طلائعه المظفرة في المشارق والمغارب ، وقد اتخذ المستهزئون من هذه الثقـة مادة لسخريتهم وضحكهـم • كان الأسود بن المطلب وجلساؤه إذا

(١) سورة هود : ١٢١ ــ ١٢٣ .

ذخائر العرب

٢٧

أنساب الأشراف

تصنيف

أحمد بن يحيى المعروف بالبلاذري (المتوفى سنة ٢٧٩)

الجزء الأول

تحقيق

الدكتور محمد حميد الله

يخرجه

معهد المخطوطات بجامعة الدول العربية

بالاشتراك مع

دار المعارف بمصر

٤١٩ — وقال على عليه السلام : إنّ امرأ من المسلمين لم يعظم عليه قتل عمار و[لم] يدخل عليه بقتله مصيبة موجعة ، لغير رشيد . رحم الله عماراً يوم أسلم ، ورحم الله عماراً يوم قتل ، ورحم الله عماراً يوم يبعث حيا . لقد رأيت عماراً ما يذكر من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم أربعة إلا كان الرابع ، ولا خمسة إلا كان الخامس . وما كان أحد من أصحاب محمد يشكّ فى أنّ عماراً قد وجبت له الجنة فى غير موطن ولا اثنين فهنيئاً الجنة . عمار مع الحق أين دار . وقاتل عمار فى النار .

٤٢٠ — حدثنى الحسين بن الأسود ، عن عبيد الله بن موسى ، عن عبد العزيز بن سياه ، عن حبيب (١) ابن أبى ثابت قال :

قتل عمار يوم قتل وهو مجتمع العقل .

٤٢١ — حدثنا أحمد بن إبراهيم ، ثنا إسماعيل بن إبراهيم ، عن ابن عون ، عن الحسن ، قال :

قال عمرو بن العاص : إنى لأرجو أن لا يكون رسول الله صلى الله عليه وسلم مات يوم مات وهو يحبّ رجلا ، فيدخله الله النار . فقال : قد/٧٩/ كان يحبك ويستعملك . فقال : الله أعلم أحبنى أم تألفنى ؛ لكنا كنا نراه يحب رجلا . قال : فمن ذاك الرجل ؟ قال : عمار بن ياسر . قالوا : فذاك قتيلكم يوم صفّين . قال : قد والله قتلناه .

٤٢٢ — وقال بعض الرواة : كان أبو الغادية عامليا . وأثبت ذلك أنه مرّى .

٤٢٣ — وقال الواقدى فى إسناده : كان عمار آدم ، طوالا ، مضطربا ، أشهل العينين ، بعيد ما بين المنكبين ، وكان لا يغير شيبه . وقتل مع على بصفّين فى صفر سنة سبع وثلاثين ، وهو ابن ثلاث وتسعين . وذلك الثبت . ويقال : إحدى وتسعين . ودفن بصفين . رحمه الله تعالى .

٤٢٤ — حدثنا محمد بن حاتم ، ثنا ابن نمير ، عن أشعث بن سوار ، عن أبى إسحاق ،

أن عليا عليه السلام صلى على عمار وهاشم بن عتبة ، فجعل عمار مما يليه ، وهاشماً أمام ذلك ، وكبر عليهما تكبيراً واحداً .

(١) خ : خبيب (بالخاء المعجمة) .

٤٢٥ — وحدثنا بشر بن الوليد ، ثنا أبو يوسف ، عن الحسين بن عمارة ، عن أبى اسحاق ، عن عاصم ابن ضمرة :

أن عليا صلى على عمار ، ولم يغسّله .

٤٢٦ — حدثنا محمد بن سعد (١) ، ثنا أبو نعيم ، ثنا شريك بن عبد الله ، عن أبى إسحاق الشيبانى ، عن مشى العبدى ، عن أشياخ شهدوا عماراً قال :

لاتغسلوا عنى دماً فإنى مخاصم .

٤٢٧ — وروى عن الأصبغ بن نباتة أنه قال :

رحم الله أبا اليقظان ، فإنى أرى أنه لو شارك أيوبَ عليه السلام فى بلائه ، صبر معه .

خبّاب بن الأرتّ

٤٢٨ — قالوا : كان الأرتّ سواديّا . فأغار قوم من ربيعة على الناحية التى كان فيها ، فسبوه وأتوا به الحجاز ، فباعوه . فوقع إلى سباع بن عبد العزّى الخزاعى ، حليف بنى زهرة . وابنة (٢) عبد الله بن سباع هذا ، هى أم طريح بن إسماعيل الثقفى الشاعر . فوهبه لأم أنمار بنت سباع ، فأعتقته . وسباع هذا ، هو الذى بارزه حمزة رضى الله تعالى عنه : « إلىّ يا بن مقطعة البظور » . فقتله حمزة . وكانت أمه قابلة بمكة . ويقال : إنّ اسمها أيضاً أم أنمار .

٤٢٩ — وقال الهيثم بن عدى : كان أبو خباب من أهل كسكر . ويقال : إنه كان من سواد الكوفة .

٤٣٠ — وزعم أبو اليقظان البصرى : أن خباب بن الأرتّ كان أخا سباع لأمه . فانضمّ خباب إلى آل سباع ، فادّعى حلف بنى زهرة .

(١) ابن سعد ، ٣ (١) / ١٨٧ .

(٢) خ : ابنه .

الكتاب رجال السيد بحر العلوم
المؤلف السيد مهدي بحر العلوم
الناشر مكتبة الصادق طهران
العدد ثلاثة آلاف نسخة
المطبعة آفتاب الطبعة الاولى
التاريخ ١٣٦٣/٩/١

فخرجوا شاهرين أسيافهم يقدمهم عمر بن الخطاب حتى وقفوا بباب مسجد رسول الله (ص) فقال عمر : والله يا أصحاب علي ، لئن ذهب الرجل منكم يتكلم بالذي تكلم به بالأمس لنأخذن الذي فيه عيناه . فقام اليه خالد ابن سعيد بن العاص ، وقال : يابن صهاك الحبشية ، أفبأسيافكم تهددوننا أم بجمعكم تفزعوننا ؟ والله إن أسيافنا أحدّ من أسيافكم ، وإنا لأكثر منكم - وإن كنا قليلين - لأن حجة الله فينا ، والله لولا أني أعلم أن طاعة الله ورسوله وطاعة إمامي أولى بي ، لشهرت سيفي ولجاهدتكم في الله إلى أن ابلى عذري فقال له أمير المؤمنين - عليه السلام - : اجلس ياخالد ، فقد عرف الله لك مقامك وشكر لك سعيك ... » (الحديث)

خبّاب بن الأرتّ التميمي : أبو عبد الله [1] احد السابقين الأولين

(١) خباب بن الأرت بن جندلة بن سعد بن خزيمة بن كعب بن سعد بن زيد بن مناة بن تميم ، هكذا قيل في نسبه كما يقول ابن سعد في الطبقات الكبرى (ج ٣ - ص ١٦٤ طبع بيروت) ناقلا عن محمد بن عمر الواقدي أنه قال: كذلك يقول وللخباب ايضا. ويكنى خباب : أباعبدالله ، وقيل : ابا محمد ، وقيل ابا يحيى .

قال ابن عبدالبر في الاستيعاب بهامش الإصابة (ج ١ ص ٤٢٣) طبع مصر سنة ١٣٢٨ هـ : « اختلف في نسبه ، فقيل : هو خزاعي ، وقيل : هو تميمي ، ولم يختلف انه حليف لبني زهرة ، والصحيح انه تميمي النسب ، لحقه سباه في الجاهلية فاشترته امراة من خزاعة وأعتقته ، وكانت من حلفاء عوف بن عبد عوف بن الحرث بن زهرة ، فهو تميمي بالنسب ، خزاعي بالولاء ، زهري بالحلف ... كان قيناً يعمل السيوف في الجاهلية فاصابه سباء فبيع بمكة فاشترته ام انمار بنت سباع الخزاعية وابوها سباع حليف عوف بن عبد عوف - كما ذكرنا - وقد قيل : هو مولى ثابت بن ام انمار ، وقد قيل : بل ام خباب هي ام سباع الخزاعية ولم يلحقه =

مكتبة العلمين الطوسي وبحر العلوم
في النجف الاشرف
٦

رجال السيد بحر العلوم

« المعروف بالفوائد الرجالية »

تأليف

سيد الطائفة آية الله العظمى السيد محمد المهدي بحر العلوم الطباطبائي قدس سره
« ١١٥٥ - ١٢١٢ هـ »
« ١٧٤٢ - ١٧٩٧ م »

حققه وعلق عليه

محمد صادق بحر العلوم الحسين بحر العلوم

الجزء الثاني

الذين عذبوا في الدين فصبروا على أذى المشركين . روي : أن قريشاً اوقدت له ناراً وسحبوه عليها فما أطفأها الا ودك ظهره ، وكان أثر النار ظاهراً عليه في جسده. قال ابن عبد البر في (الاستيعاب) : « ... وكان خباب فاضلا من المهاجرين الأولين شهد بدراً وما بعدها من المشاهد مع رسول الله (ص) ثم نزل الكوفة ومات بها سنة ٣٧ سبع وثلاثين بعد منصرف علي عليه السلام من صفين . وقيل : بل مات سنة تسع وثلاثين بعد أن شهد مع علي صفين والنهروان ، وكان عمره اذ مات ثلاثاً وستين سنة ، وصلى عليه علي (ع)

= سباء ولكنه انتمى إلى حلفاء امه بني زهرة . كان فاضلا من المهاجرين الأولين شهد بدراً وما بعدها من المشاهد مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم ، وكان قديم الإسلام ممن عذب في الله وصبر على دينه ، وكان رسول الله قد آخى بينه وبين تميم مولى خراش بن الصمة (وقيل) : بل آخى بينه وبين جبر بن عتيك، والأول اصح ، والله اعلم . نزل الكوفة ومات بها سنه ٣٧ هـ ، منصرف علي عليه السلام من صفين (وقيل) : بل مات سنة ٣٩ هـ ، بعد ان شهد مع علي : صفين والنهروان وصلى عليه علي بن ابي طالب، وكان سنة إذ مات ثلاثاً وستين سنة ، وسأل عمر بن الخطاب خباباً عما لقي من المشركين ، فقال: يا امير المؤمنين انظر الى ظهري فنظر فقال : مارايت كاليوم ، قال خباب لقد اوقدت لي نار وسحبت عليها فما اطفأها إلا ودك ظهري » ، (الودك : الشحم) .

وذكره ابن الجوزي في (صفوة الصفوة ج ١ ص ١٦٨) ، طبع حيدر آباد دكن سنة ١٣٥٥ هـ .

وعده الشيخ الطوسي في (رجاله) من اصحاب رسول الله (ص): (ص ١٩ رقم ٣) .

وترجم له ابن الأثير الجزري في (اسد الغابة ج ٢ ص ٩٨) ومما قال : « ... وهو من السابقين الأولين في الإسلام وممن عذب في الله تعالى ، كان سادس =

SIRAT-UN-NABI

[THE LIFE OF THE PROPHET]

(peace be upon him)

Volume I

Habbab b. Eret

By

'ALLAMA SHIBLI NU'MĀNI

Rendered into English by

M. TAYYIB BAKHSH BUDAYŪNI

★ BOOKS ALL SORTS :
Exported & Produced By :—
MALIK SIRAJUDDIN & SONS
Kashmiri Bazar, Lahore (8) Pakistan
Phones : (042) 52169—853431—311498

KAZI PUBLICATIONS

121 - Zulqarnain Chambers, Ganpat Road, Lahore (Pakistan)

Tortures Inflicted on the Muslims

The Quraish, in short, let loose their fury in various forms of horrible torture setting up a record that should make men shudder. Just at mid-day they would catch hold of some helpless Muslims and throw them on the sand that burned like red-hot iron under the fierce Arabian sun. Then heavy stones were placed on their chests so that they might not be able to toss their sides, and the scorching sand was shovelled over their bodies. Sometimes their skins were burnt with heated iron and sometimes they were forced to remain under water.[1] These atrocities were exercised upon almost all the helpless Muslims but the following were the chief victims:

Khabbab ibn al-Aratt

He belonged to the tribe of Tamīm. In the days of paganism he had been enslaved and sold to Umm 'Ammār. He embraced Islam, when the Prophet was staying at the house of Arqam and only half a dozen persons had by then been converted. The Quraish tortured him in various ways. One day burning coals were spread out on the ground and he was made to lie down on his back. A man planted his foot on his chest so that he might not be able to turn his sides. He was kept on the coals so long that the coals were reduced to ashes. Long afterwards, Khabbāb narrated it to 'Umar, and uncovered his back to let 'Umar have a look at the scars. It was all white like the skin of a leper.[2] (Before Khabbāb turned a Muslim, he had been a black-smith. His wages had sometimes been in arrears. On having embraced Islam, whenever Khabbāb asked his customers to pay his dues,

---

1. The *Ṭabaqāt* of Ibn Sa'd describes these incidents while giving account of Bilāl and Ṣuhaib, vide, *Ibn Sa'd*, Vol. III, description of Companions at Mecca.
2. *Ibid*., Account of Khabbāb.

COMPANIONS OF THE HOLY PROPHET (S.A.W.).

PART I

RAFI AHMAD FIDAI

INTERNATIONAL ISLAMIC PUBLISHERS
K-26 E, Saket, New Delhi-17

long ago. However, I should make it clear that no such person should provide me with a shroud who has ever been in the service of the Government." Hearing this an Ansari youth came forward and said, "O friend of the Messenger of Allah, I have never been in the service of the Government and here I have one spare sheet of cloth, so do you allow me to offer the sheet for your shroud?"

Hazrat Abu Zar nodded and then breathed his last with the following words on his lips:

"With the name of Allah, with Allah and on the faith of Allah."

In the party, there was Hazrat Abdullah Bin Masood (R.A.A.) also, who led the Salat-e-Janaza (Funeral Prayer) and then they all laid Hazrat Abu Zar to peace.

Hazrat Abdullah bin Masood took Hazrat Abu Zar's family to Madina and gave them under the supervision of Hazrat Usman (R.A.A.). According to some other historians, Hazrat Usman hearing the news of his death went himself to Rubza and brought the family of Hazrat Abu Zar with him to Madina.

Hazrat Abu Zar is regarded in the history of Islam as one of the most respectable companions of the Prophet (S.A.W.) . Although he was great critical to those who had lust for power yet he was not a fretful or peevish person. Seldom he was angry with anybody or at anything. Every aspect of his life is a candle for the Muslims.

May Allah be pleased with him.

HAZRAT KHABBAB BIN ARATT (R.A.A.)

THE SIXTH MUSLIM

Hazrat Abu Abdullah Khabbab bin Aratt belonged to the famous Arab tribe, Banu Tameem. He is known in history among those great companions of the Prophet (S.A.W.) who gave up their everything for the cause of Islam and were treated most tyrannically by the enemies of Allah.

It is not known how he was enslaved and sold in Mecca before Islam. Umm-e-Anmar, the daughter of Sabaa had purchased him. But according to some others, he was purchased by Utba-bin-Ghazwan. This, however, seems incorrect because it was another Khabbab who was purchased by Utba and not Hazrat Khabbab bin Aratta. So some of the historians are confused because of the two Khabbabs and they have taken the two as one.

While in Mecca, Hazrat Khabbab bin Aratt used to work as a blacksmith. He would produce swords and by selling them would get good earnings. Thus he was passing life peacefully before coming into the fold of Islam. During those days, once by some way or other he heard the Call of the Holy Prophet and presenting himself to the Prophet (S.A.W.) accepted Islam without hesitation. Before him only five personalities had accepted Islam and they were Hazrat Khadijatul Kubra, Hazrat Abu Bakr Siddiq, Hazrat Ali, Hazrat Zaid-bin-Harisa and Hazrat Abu Zar Ghifari (R.A.A.). So Hazrat Khabbab was the sixth person who was fortunate enough to enter into the fold of Islam. By virture of this he was called "Sadisul-Islam" or the Sixth Muslim. Thus Hazrat Khabbab is also counted among the 'Sabeqoon Awwaloon' or those who took lead in accepting the faith of Allah.

Sunnī consensus proved stable, perhaps because the differences between the various schools of thought largely boiled down to different applications—epistemology versus legal argument. The biggest challenge came from late nineteenth- and early twentieth-century reformists. In India, Sayyid (Syed) Aḥmad Khān (d. 1898 C.E.) revived the Muʿtazilī argument that the great majority of traditions must not be heeded because they are not *mutawātir*, which gave rise to a number of Qurʾānist movements that rejected isolated *ḥadīth* (Qasmi, 82). In Egypt, a similar line of thinking was advanced by Muḥammad Tawfīq Ṣidqī (d. 1920 C.E.) in the journal *al-Manār*, and reformists such as Aḥmad Amīn (d. 1954 C.E.) and Maḥmūd Abū Rayya (d. 1970 C.E.) pursued a reformist Islamic historiography that rejected non-*mutawātir* sources (Juynboll).

In Imāmī Shīʿism, too, the consensus with regard to *āḥād* traditions is that they are acceptable legal arguments but do not carry certainty (*ʿilm*). The most influential advocate of this view was Muḥammad b. al-Ḥasan al-Ṭūsī (d. 460/1067), who in opposition to most of his teachers and contemporaries defended the *khabar al-wāḥid*. By the time of ʿAllāma al-Hillī (d. 726/1325), this view prevailed, only to be challenged by proponents of the orthodox-traditionist *akhbārī* school, most notably Muḥammad Amīn Astarābādī (d. 1033 or 1036/1623–4 or 1626–7) (Takim; Jiyad).

BIBLIOGRAPHY

ʿAbd al-Qāhir al-Baghdādī, *Uṣūl al-dīn* (Istanbul 1928), 20–3; Wael B. Hallaq, The authenticity of Prophetic Ḥadīth. A pseudo-problem, *SI* 89 (1999), 75–90; Sajad Jiyad, Khabar al-wahid in Shiʿi scholarship, *Shiʿa Studies* 3 (2011), 9–11; G. H. A. Juynboll, *The authenticity of the tradition literature. Discussions in modern Egypt* (Leiden 1969), chap. 3–4; Tarif Khalidi, *Arabic historical thought in the classical period*, Cambridge 1994; Christopher Melchert, Traditionist-jurisprudents and the framing of Islamic law, *ILS* 8 (2001), 383–406; Ali Usman Qasmi, *Questioning the authority of the past. The Ahl al-Qurʾan movements in the Punjab*, Karachi 2011; James Robson, Traditions from individuals, *JSS* 9 (1964), 327–40; Joseph Schacht, *The origins of Muhammadan jurisprudence*, Oxford 1967; al-Shāfiʿī, *al-Risāla*, ed. Aḥmad Muḥammad Shākir (Cairo 1939), 369–471; al-Shāfiʿī, *Kitāb al-umm*, ed. Rifʿat Fawzī ʿAbd al-Muṭṭalib, 11 vols., al-Manṣūra 2001; Liyakat Takim, The origins and evaluations of Hadith transmitters in Shiʿi biographical literature, *American Journal of Islam and Society* 24/4 (2007), 26–49.

STIJN AERTS

Khabbāb b. al-Aratt

Khabbāb b. al-Aratt (d. 37/657) was a Companion of the prophet Muḥammad, approximately fifteen years his junior (thus being born around 585 CE). His *kunya* is given variously as Abū Yaḥyā, Abū ʿAbdallāh, or Abū ʿAbd Rabbihi. Sources disagree on his origins (for details, see Kister, Khabbāb). The most plausible account is that his father was a non-Arabic speaker from the Sawād region in southern Mesopotamia who was sold as a slave in Mecca to a member of the Khuzāʿa tribe (al-Balādhurī, 175). This would explain the *laqab* ("nickname") of "al-Aratt," meaning "one who suffers from a speech impediment" or—more likely—one who has a distinct non-native pronunciation of the Arabic language. Khabbāb's mother was a professional circumciser (*khattāna*; Ibn Saʿd). Hence he grew up as a low-ranking slave in Mecca, where he worked

The Encyclopaedia of Islam Three (EI³), 2022/3, Leiden: E. J. Brill, 2022. İSAM DN. 296885.